

واکاوی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در آموزه‌های اسلامی

مبینا بتول حمودی^۱، مرضیه سادات سجادی^۲

چکیده

نظام حقوقی اسلام به‌گونه‌ای طراحی شده است که دربردارنده تمام حقوق انسانی افراد از جمله زن و مرد است. در این نظام زنان حقوق اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، عبادی و معنوی خاص خود را دارند. کرامت زن درکنار کرامت مرد، حرمت زن درکنار حرمت مرد و کمال او درکنار کمال مرد ذکر شده است؛ زیرا از دیدگاه اسلام، تفاوتی در حقیقت و ماهیت زن و مرد نیست. در آیات قرآنی نیز هرگاه از کمالات و ارزش‌های والای انسانی سخن به میان می‌آید. پژوهش حاضر حقوق سیاسی و اجتماعی زن را بررسی می‌کند و به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که حقوق سیاسی و اجتماعی زن در اسلام چیست. ابزار کار، استفاده از متن قرآن مجید، سنت معصومین علیهم‌السلام و کتب فقهی و حقوقی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زنان از نظر سیاسی حق آزادی بیان، بیعت، مشارکت سیاسی و حق جهاد در شرایط خاص و از نظر اجتماعی، حق ازدواج، انتخاب همسر، حق وکالت در طلاق و حق شهادت را دارند.

واژگان کلیدی: زن، حقوق سیاسی، اسلام، بیعت، جهاد، آزادی بیان، امر به معروف، حقوق اجتماعی.

^۱. دانش‌پژوه مقطع کارشناسی رشته مطالعات زنان از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

Email: mobina.2887942@gmail.com:

^۲. استادیار گروه مطالعات زنان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Ms. sajjadi@miu.ac.ir

ORCID ID: 0000-0001-7118-7093

۱. مقدمه

جایگاه زنان در عصر نزول اسلام جایگاه درخور و شایسته‌ای نبود. براساس دیدگاه برخی نویسندگان، زنان در پیش از اسلام در حکم متاع و کالا و جزو دارایی پدر یا شوهر بودند. نظرهای تحقیرآمیز نسبت به زنان شایع بود از جمله: زن از مایه‌ای پست‌تر از مرد آفریده شده، مقدمه وجود مرد است و برای او آفریده شده است. با ظهور اسلام و برقراری پرچم عدل الهی، زنان نیز مانند مردان حقوق مادی و معنوی داشتند. اسلام دین مساوات است و تنها معیار و شاخص برتری افراد را ایمان و تقوا می‌داند. اینکه زن در اسلام چه جایگاهی دارد بر این مبتنی است که انسان در قرآن چه جایگاهی دارد؛ زیرا قرآن فقط برای هدایت و کمال مرد نیامده، بلکه برای هدایت همه انسان‌ها و عرب و عجم آمده است. خداوند می‌فرماید: «هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (بقره: ۱۸۵). وقتی بحث کرامت و ارزش انسانی مطرح می‌شود پاسخ اسلام این است که جان، مال، دیدگاه و عقیده همه از زن و مرد محترم و محفوظ است. در پیش از اسلام با زنان مانند حیوان برخورد می‌شد و زنان از بدیهی‌ترین حقوق اولیه خود محروم بودند، اما در فرهنگ اسلامی، زن مانند مرد، مخلوق خدا و جانشین او در زمین مورد توجه و احترام بوده و همه موظف هستند این حرمت را همواره پاس نگه دارند. حقوقی که زن و مرد در آن یکسان هستند همان حقوق اجتماعی زن در اسلام است و در این مورد هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست. اسلام با انقلاب اجتماعی و فرهنگی خود برای نخستین بار حقوق واقعی زن را که در طول تاریخ از آن محروم بوده است به او برگرداند. این امر چهارده قرن قبل از اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد بود. در اسلام، مساوات و برابری زن و مرد اصل است؛ یعنی زن و مرد به حکم انسان بودن باهم برابر هستند و براساس این قاعده، اصل مساوات در روابط آنها حکم‌فرماست مگر آنکه بنا به مصلحت خود آنها استثنایی وارد شده باشد. این اصل از نظر اعطای حقوق زن و به رسمیت شناختن آن اصل بسیار مهمی است. اسلام حقوق اقتصادی، سیاسی، قضایی، اجتماعی و دیگر حقوق زن را که در طول تاریخ، سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی آن‌را خاص مرد می‌دانست به وی بازگرداند و مساوات و تعادل به هم خورده را دوباره برقرار کرد.

۲. مفهوم‌شناسی

حق در لغت به معنای عدالت، ثابت، راستی، یقینی که در آن جای تردید و انکار نباشد، شایسته و سزاوار، راستی در گفتار، مال، ملک و سلطنت، بهره و نصیب، ثبوت، امر صورت پذیرفته و انجام شده، امتیاز باری تعالی، قرآن، امر مقضی و انجام شده، صالحیت، کار حتمی و قطعی و واقع شدنی، گفتار حق و مطابق با واقع، امر نبی ﷺ و صفت خدا آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۶، ص ۲۵۵) در لغت معانی متعددی برای واژه حق به کار رفته است، اما از بین آنها معانی مطابق با واقع بودن، سلطنت، ثبوت و همچنین ثابت که معنای وصفی دارد ظهور و نمود بیشتری دارد. امروزه واژه حقوق کاربردهای متفاوتی دارد. این کاربردها و معانی گوناگون اگرچه با یکدیگر بی ارتباط نیستند، اما از بعضی جنبه‌ها از یکدیگر متمایز می‌شوند. در این مورد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حقوق به معنای دستمزد. حق الزحمه‌ای که افراد به صورت ماهانه از دولت دریافت می‌کنند را حقوق گویند؛

- حقوق مجموعه مقرراتی است که بر روابط افراد یک جامعه در زمان معین حکم فرماست. حقوق، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهاست که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن هستند و دولت ضمانت اجرای آن را برعهده دارد. تمام جوامع انسانی از دوران ماقبل تاریخ تا امروز به نوعی با این الزام‌های حقوقی همراه بوده‌اند. در این معنا از نظر اسلامی واژه شرع و شریعت به کار می‌رود چنان که می‌گویند: «شرع موسی ﷺ یا شرع اسلام» زیرا از دیدگاه اسلام منشأ حق، خداوند متعال است. حقوق عبارت است از مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خداوند برای برقراری نظم، قسط و عدل در جامعه بشری تدوین شده است تا سعادت جامعه را تأمین کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۷۵). حقوق در این معنا جمع حق نیست، بلکه با آن مانند کلمه‌ای مفرد معامله می‌کنند گویا مجموعه احکام و مقررات حاکم بر یک جامعه را یک واحد اعتباری دانسته و نام حقوق بر آن نهاده‌اند. حقوق در این معنا با قانون مرادف است. برای مثال به جای حقوق اسلام یا حقوق روم می‌توان گفت: «قانون اسلام یا قانون روم» (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۲۴). حقوق، جمع کلمه حق است. بنابراین، حقوق به معنای امتیازات و ویژگی‌های هریک از افراد یک

جامعه است که گاه از آن به حقوق فردی تعبیر می‌شود مانند حق حیات، حق مالکیت، حق ابوت، حق بنوت و حق زوجیت (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۴۳/۱). حقوق به معنای علم حقوق و منظور از آن، دانش حقوق است که درمقابل سایر علوم و دانش‌ها به کار می‌رود مانند علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی. در اسلام در این معنا واژه فقه را به کار برده‌اند.

برخی حق را در اصطلاح حقوقی چنین تعریف کرده‌اند: «حق، امری است اعتباری که برحسب آن، شخص یا گروه خاصی قدرت قانونی پیدا می‌کند که نوعی تصرف خارجی در شیء یا شخص دیگر انجام دهد و لازمه آن، امتیازی برای ذی حق بر دیگران و اختصاص متعلق حق به وی است». (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، ص ۵۲) در کلام فقها مانند شیخ انصاری، حق به توانایی و سلطنت فعلی قائم به دو طرف تعریف شده است. ایشان معتقد هستند که ممکن نیست من له الحق و من علیه الحق، شخص واحدی باشد. برخلاف ملک که نسبت میان مالک و مملوک نیازی به من یملک علیه ندارد (انصاری، ۱۴۱۰، ص ۲۰). جواد تبریزی معتقد است که حق، نسبت خاص و سلطنت مخصوصی است که به دو طرف من له الحق و من علیه الحق استوار است. من له الحق بر من علیه الحق سلطه دارد. (تبریزی، ۱۳۷۴، ص ۱۰) حق در اصطلاح فقهی به معنی سلطنت است: «من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطاناً؛ هرکس مظلوم کشته شود برای وارثش تسلطی قرار داده‌ایم» (اسراء: ۳۳). مراد از سلطنت در این آیه، سلطنت و امتیازی است که ولی دم در قصاص از قاتل و یا گرفتن دیه از او می‌تواند اعمال کند. همچنین است وقتی گفته می‌شود فرد، حق خیار دارد و مقصود، سلطنتی است که صاحب حق بر فسخ معامله پیدا می‌کند. در حق شفعه، حق ارث، حق نفقه و مانند آن مراد سلطنتی است که صاحب حق به سبب شراکت یا وراثت یا زوجیت و امثال آن به دست می‌آورد. بنابراین، می‌توان گفت وقتی فقها در ابواب مختلف فقهی از حق سخن می‌گویند حق به معنای سلطنت است.

حق در دو ترکیب حق بودن و حق داشتن به کار می‌رود. مراد از حق در نوشتار حاضر اصطلاح موردنظر در ترکیب حق داشتن است مثل حق حیات، حق مالکیت، حق رأی و حق انتخاب همسر داشتن نه ترکیب حق بودن. اسلام حقوق افراد در اجتماع را مهم می‌داند و برای احقاق

حقوق افراد آنها را ذکر و به این نکته تأکید می‌کند که جامعه مدنی برای رشد و سعادت خود به حقوق اجتماعی محتاج است و تشکیل جامعه مدنی مستلزم رعایت حقوق اجتماعی است. قوانین بین‌المللی نیز برای احقاق این حقوق تلاش کرده و قوانینی را وضع کرده‌اند تا تمام نیازهای یک جامعه تأمین شده و حقوق اساسی انسان‌ها تضییع نشود و انسان در پرتو رعایت این قوانین و قواعد به آرمان‌های خود دست یابد. هرچند هیچ تعریف معین و همگانی از حقوق اجتماعی وجود ندارد، ولی می‌توان گفت که حقوق اجتماعی، مجموعه حقوق فرد در پیوند با اجتماع است. (خاتون، ۱۳۹۸، ص ۴۳)

۳. جایگاه حقوقی زن در جاهلیت

گزارشی که از وضعیت زن در جامعه عرب جاهلی به دست رسیده گزارشی تاریک و اسفناک است. آیات قرآن نیز این دیدگاه را نسبت به عصر جاهلیت تأیید می‌کند. مرد در جاهلیت، مالک خانواده بود و بر زن حق حیات داشت. در جاهلیت، زن در ردیف انسان‌های درجه دو محسوب می‌شد. خلیفه دوم درباره وضعیت زنان اعتراف می‌کند که زنان در جاهلیت هیچ بودند: «كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَا نُعِدُّ النِّسَاءَ شَيْئًا» (بخاری، ۱۴۲۲، ۴۷/۷). تصریح قرآن به عمل زشت زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت و تکرار آن، نشانی از توجه اسلام به این مسئله است (نحل: ۵۸، ۵۹؛ تکویر: ۸۹).

۳-۱. حقوق سیاسی زن در عصر جاهلیت

مشارکت سیاسی زنان در دوران جاهلیت مشارکتی تأثیرانگیز بود؛ زیرا زنان جنس درجه دو و در خدمت منافع مردان بودند. نقش زنان در جنگ‌ها نقش محرک و عامل انگیزه‌ساز برای نبرد بود. جنگجویان برای فرار از ننگ اسارت زنان و دختران خود نبرد می‌کردند و دشمن نیز به طمع اسیر کردن آنها شمشیر می‌زد. (سعد زغلول، بی تا، ص ۳۱۰) فرماندهان جنگی که از این روحیه خبر داشتند زنان و دختران جنگجویان را در جنگ‌ها به همراه می‌آوردند تا برای حفظ آبروی خود هم که شده است تمام تلاششان را به کار ببرند. زنان با سرودن اشعار و نواختن دف، مردان را به مقاومت و مبارزه فرامی‌خواندند (طبری، ۱۴۰۹، ص ۵۱۰).

۳-۲. حقوق اجتماعی زن در عصر جاهلیت

۳-۲-۱. حق انتخاب همسر

قبل از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، مرد حق انتخاب همسر نداشت و زن کمتر در این باره نقشی ایفا می‌کرد چنان‌که حق اول نسبت به هر دختر، پسرعموی او بود و اگر پسرعمو به ازدواج با دختر تصمیم داشت دیگران حق پیش قدم شدن نداشتند. (عبدالهادی، ۱۹۸۷، ۳۶۶/۱) تعداد زوجات در جاهلیت هیچ محدوده‌ای نمی‌شناخت و این درحالی بود که برقراری عدالت بین ایشان هیچ لزومی نداشت و هرکدام که نزد مرد محبوب‌تر بود وضع بهتری داشت (علی، ۱۹۷۰، ۵/۴۴۷).

۳-۲-۲. طلاق

در آن دوران طلاق با مرد بود و مرد این کار را به راحتی و سهولت و بدون هیچ مشکلی انجام می‌داد. بیشتر طلاق‌ها از روی غضب، جهالت و به قصد انتقام جویی یا تنبیه زن تحقق می‌یافت. (رشیدرضا، بی تا، ۳۸۱/۲) زن پس از طلاق، حق ازدواج با مرد دیگری را نداشت؛ زیرا تعصب افراطی مرد اجازه نمی‌داد همسر سابق خود را با مرد دیگری ببیند (رشیدرضا، بی تا، ۵۵۲/۲).

۴. جایگاه حقوقی زن در اسلام

بعد از ظهور اسلام زنان حقوق و جایگاه متمایزتری نسبت به قبل از اسلام داشتند. این منزلت و جایگاه و امدار نگاه الهی به زن و آفرینش اوست. خداوند در موضوع خلقت زن و مرد تصریح می‌کند که زنان را از همان سرشت مردان آفریده است. (ر.ک.، نساء؛ ۱) به تصریح قرآن هیچ تفاوتی بین زن و مرد در ایمان، تقوا، عمل صالح و قرب الهی وجود ندارد. هدایت، عمل دنیوی، پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست. اصول دین ناظر به سه اصل مبداءشناسی، پیامبرشناسی و معادشناسی است که در فهم هیچ یک از اینها جنسیت دخالت ندارد. خداوند می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» هرکس از مرد و زن کار شایسته انجام دهد درحالی که مؤمن باشد یقیناً او

را به زندگی دلپذیر و پاکی زنده می‌داریم و پاداش همه آنان را برپایه بهترین عملی که همواره انجام می‌دادند خواهیم داد» (نحل: ۹۷). خداوند که انسان را خلیفه خود (ر.ک.، بقره: ۳۰)، مسجود ملائکه (ر.ک.، بقره: ۳۴) و امانت‌دار الهی می‌شناسد (ر.ک.، احزاب: ۷۲) و قرآن را برای هدایت او فرستاده است هرگز تفاوتی بین زن و مرد در این موارد قائل نشده است. قرآن از زنان بزرگی که در ساختن تاریخ ایفای نقش کرده‌اند به نیکی یاد می‌کند. همسران حضرت آدم علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام و مادران حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام نمونه‌هایی از زنان مورد تکریم و تجلیل در قرآن هستند. اگر همسران حضرت نوح علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام در قرآن افرادی ناشایست معرفی شده‌اند و می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُوحٍ وَاَمْرَأَةً لُّوطٍ» (تحریم: ۱۰) از همسر فرعون در قالب زنی بزرگ یاد می‌شود که با وجود همسری فرعون، شخصیت و کرامت خود را از یاد نبرد: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ» (تحریم: ۱۱). قرآن حتی از شایستگی و کمال زنی مانند بلقیس سخن می‌گوید که با درایت و شایستگی خاص خود، قوم سبأ را با دموکراسی و نظام شورا اداره می‌کرد (ر.ک.، نمل: ۳۵-۳۴) (قریان‌نیا، ۱۳۸۴، ۴۵/۱-۴۴).

زنان برگزیده‌ای مانند حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام شخصیتی والا تر از دیگر انسان‌ها و مردان دارند. حضرت ولی عصر (عج) حضرت زهرا علیها السلام را مقتدای خود می‌داند: «فی ابْنَتِهِ رَسُولُ اللَّهِ لِي أَسْوَأَ حَسَنَةٍ» (مجلسی ۱۴۰۳، ۱۸۰/۵۳). حضرت زهرایی که نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از وجود او دوام یافت. وقتی اعراب از داشتن فرزند دختر خشمگین، عبوس و سرافکنده می‌شدند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ أَبَا الْبَنَاتِ، الْبَنَاتُ مُبَارَكَاتٌ وَ الْمُحَبَّبَاتُ وَ الْبَنُونَ مُبَشِّرَاتٌ وَ هُنَّ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ»؛ رحمت خدا بر پدري که دارای چند دختر است. دختران، بابرکت و دوست‌داشتنی و پسران مزده‌آور هستند. دختران باقیات صالحات (بازماندگان شایسته) هستند» (نوری طبرسی، ۱۴۰۱، ۱۵۵/۱۵). پیامبر صلی الله علیه و آله حب النساء را از اخلاق انبیا می‌داند: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صلی الله علیه و آله حُبُّ النِّسَاءِ» (کلینی، ۱۳۴۶، ۳۲۰/۵).

یکی از افتخارات نظام حقوقی اسلام این است که از بدو تشکیل جامعه اسلامی برای زنان حقوق خانوادگی مانند حق انتخاب همسر، حق برخورداری از معاشرت به معروف با همسر، حقوق قضایی مانند حق رجوع به مراجع قضایی و طرح شکایت و حقوق عبادی مانند تشریف به حج واجب، حقوق اقتصادی مانند حق مالکیت، مهر، نفقه و ارث، حقوق سیاسی مانند بیعت و انتخاب را به رسمیت شناخته است. اسلام با در نظر گرفتن مهریه، نفقه و لزوم خوش رفتاری با همسر، حقوق مادی و معنوی زن را در نظام خانواده تأمین کرده است. این در حالی است که زن در قرون گذشته و در تمدن‌های بزرگ جهان همواره مورد ظلم بود و باتوجه به حقوق مختلفی که اسلام برای زن قائل شده است هیچ‌گاه حقوق انسانی او احقاق نشده بود.

۴-۱. حقوق سیاسی زن در اسلام

جایگاه زنان در نظام سیاسی اسلام و نقش آنها در پیشبرد اهداف سیاسی اسلام کمتر از مردان نیست. برای مشارکت زنان در این عرصه راهکارهای مختلفی مطرح است که یکی از آنها مسئله بیعت است. جهاد و هجرت از عناصر مهم فرهنگ سیاسی اسلام است که زنان مسلمان هم‌پای مردان در این عرصه حضور داشتند. خداوند می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ مردان و زنان باایمان، دوست و یار یکدیگرند. مردم را برای ترویج نیکی‌ها به کارهای شایسته فرمان می‌دهند و برای برچیده شدن فساد و فتنه از کارهای زشت باز می‌دارند» (توبه: ۷۱). زنان مانند مردان مسئولیت بزرگ سرپرستی، ولایت و مدیریت اصلاحی دارند. از این رو، به هدایت کردن و امر به معروف و بازدارندگی از زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها می‌پردازند. با گستردگی مفهوم منکر و معروف در اسلام گستره دخالت‌های اجتماعی زن روشن می‌شود. بنابراین، در همه عرصه‌هایی که مردان می‌توانند دخالت کنند زنان نیز می‌توانند دخالت کنند. مسائل سیاسی و حکومتی در رأس هرم مسائل اجتماعی قرار دارد و زنان نیز مانند مردان باید در آن دخالت کرده و نقش داشته باشند. در صدر اسلام زنان در مسائل سیاسی دخالت و در صحنه حاکمیت حضوری روشن داشتند (کلینی، ۱۳۴۶، ۳۲۰/۵).

بیعت در اصطلاح، پیمان فرمانبرداری بستن و پذیرفتن امارت یا ریاست کسی مانند فرمانروا یا رئیس دولت است. در دین اسلام از این رسم برای وجود اطاعت در میثاق و پیمان با رهبر و امام جامعه استفاده شده است. قرآن کریم بیعت با حکومت را که از بارزترین مظهر میثاق سیاسی جامعه است برای زنان می‌پذیرد. تاریخ صدر اسلام نیز نشان‌دهنده تحقق این عمل سیاسی از سوی زنان است. ابن‌سعد در کتاب طبقات، صفحاتی را به چگونگی بیعت زنان با پیامبر ﷺ و مضمون بیعت‌ها اختصاص داده است و نام ۷۰ زن را برمی‌شمرد که در بیعت‌ها شرکت داشتند. (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ۱۱/۸) اولین حضور زنان در بیعت با پیامبر ﷺ در عصر رسالت ایشان بانام عقبه اولی یا بیه‌النساء در تاریخ ثبت شده است. در این بیعت، زنی به نام عفره که دختر عبید بن ثعلبه بود، حضور داشت. برخی مورخان معتقدند چون حضور یک زن در امری چنین مهم، آن هم در زمانه‌ای که زن از اولین حقوق فردی و اجتماعی خود محروم بود بسیار شگفت‌آور بود این بیعت، بیه‌النساء نامیده شد (زمانی، بی‌تا، ۴۱).

بیعت زنان با رسول خدا ﷺ بیعت با زبان بود. در صلح حدیبیه و فتح مکه گروهی از زنان با پیامبر ﷺ بیعت کردند. آیه ۱۲ سوره ممتحنه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ» در همین مورد نازل شده است. (ابوالفتوح رازی، بی‌تا، ۱۶۹/۱۹) خداوند در این آیه به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد: «ای پیغمبر! چون زنان با ایمان نزد تو آیند تا برپایه این شرایط با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، مرتکب زنا نشوند، فرزندان‌شان را نکشند، از نسبت دادن فرزندی که از راه نامشروع حاصله شده‌اند به شوهرانشان پرهیزند و در هیچ کار پسندیده‌ای از تو روی برنتابند بیعتشان را بپذیر» (ممتحنه: ۱۲). بدیهی است بیعت مردم با پیغمبر ﷺ نه بیعت بر نبوت ایشان است و نه بیعت بر ریاست ایشان؛ زیرا اینها همه محرز و مسلم بود. بنابراین، بیعت و پیمانی بود بر اینکه آنچه این پیغمبر می‌گوید، عمل کنند، ولی تاریخ، بیعت بر خود خلافت را نشان می‌دهد. در مسئله خلافت، زنان نیز می‌آمدند و بیعت می‌کردند (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۵۹). حضرت علی علیه السلام به صراحت فرمود: «زن‌ها با من بیعت کردند و

دختران جوان هم درحالی که صورت‌های خودشان را بازکرده بودند به سوی این بیعت آمدند: «وَحَسْرَتٌ إِلَيْهَا الْكِعَابُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹).

۴-۱-۲. جهاد

زنان در بخش مهمی از امور مربوط به جهاد می‌توانند حضور داشته باشند؛ زیرا جهاد فقط در سنگر بودن و تیراندازی کردن نیست. علاوه بر کمک‌های تدارکات پشتیبانی جبهه و متن جبهه، نقشه کشیدن و راهنمایی کردن نیز بخش‌های مهمی از جهاد است. زن‌ها فقط امور تنگاتنگ نظامی که کار شاق و دشواری است را به عهده نمی‌گیرند نه اینکه از فیض جهاد محروم باشند. اینکه گفته می‌شود جنگ، جهاد و مبارزه وظیفه زن نیست مربوط به جهاد ابتدایی است که مربوط به امام معصوم است و تنها بعضی از فقها فرموده‌اند که اختصاص به امام معصوم ندارد. در جنگ‌های دفاعی و رد کید اجانب، اگر زن فرمانده لشکر زنان شود نه تنها جایز، بلکه واجب است؛ زیرا دفاع، اختصاصی به زن و مرد ندارد. هر جا دفاع باشد زن همتای مرد و در همه مسائل جنگی و غیرجنگی حضور دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۴۱۲).

۴-۱-۳. امر به معروف و نهی از منکر

معنای لغوی واژه معروف، پسندیده، شناخته شده، معلوم و خوب است. اهل منکر را به بد، ناپسند و عمل زشت تعبیر کرده‌اند. فقها در تعریف فقهی و اصطلاحی این دو واژه می‌گویند: «معروف، هر کار خوب و پسندیده‌ای است که شارع از آن به نیکی یاد کرده و فاعل آن به خوبی و نیکی آن عمل آگاه است. منکر هر کار زشت و ناپسندی است که فاعل آن، زشتی و قباح آن را شناخته و یا به آن ارشاد و راهنمایی شده است» (نجفی، بی تا، ۳۵۱/۲۱). اساس و شالوده اجرای همه احکام و دستورات دین اسلام امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا بدون آن، اجرای همه احکام معطل می‌ماند. این مسئولیت به نهاد، گروه یا افراد خاصی اختصاص ندارد، بلکه به صراحت برعهده همه زنان و مردان مسلمان که واجد شرایط آن هستند نهاده شده است. آیه ۷۱ سوره توبه می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَمُرُّونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

مردان و زنان باایمان، دوست و یار یکدیگرند، به کارهای شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت باز می‌دارند». یکی از مهمترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر، امور سیاسی و اجتماعی است؛ یعنی معروف و منکر سیاسی و اجتماعی. باتوجه به این مطلب مشارکت سیاسی صبغه فرهنگی دارد. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر از نظر اسلام از مصادیق مشارکت سیاسی است و جواز انجام آن برای زنان ازسوی قرآن پذیرفته شده است.

آیه دوازدهم سوره ممتحنه می‌فرماید: «یا ایها النبی اذا جائک المؤمنات یبایعنک علی؛ ای پیغمبر چون زنان مؤمن آیند که با تو بیعت کنند که...». علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌گوید: «این آیه حکم بیعت زنان مؤمن با رسول خدا ﷺ را معین می‌کند و در آن اموری را برای آنها شرط کرده که بعضی مشترک بین زنان و مردان است مانند شرک نوزیدن و در کارهای نیک از رسول خدا ﷺ نافرمانی نکردند و بعضی دیگر ارتباطشان با زنان بیشتر است» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۴۱۱/۱۹). به نظر می‌رسد بیعت زن مسلمان با رئیس حکومت اسلامی از مصادیق مشارکت سیاسی است که در این آیه این بیعت با شرط عدم ارتکاب بعضی از جرایم اجتماعی برای زن پذیرفته شده است، پس جواز مشارکت سیاسی نیز براساس این آیه برای زن پذیرفته شده است (جوانمرد، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶).

۴-۱-۴. آزادی بیان

آزادی بیان، یکی از مصادیق فعل سیاسی است. در قانون اساسی، اصل بیستم به ضابطه کلی حقوق و آزادی‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». از مصداق‌های مهم این اصل، آزادی بیان است. آزادی بیان به دلیل اهمیت و مطرح بودن آنها در ساختار سیاسی جامعه مورد توجه ویژه قرار گرفته است برای نمونه می‌توان به اصل بیست و چهارم قانون اساسی اشاره کرد. در این اصل آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند» (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲).

۴-۲. حقوق اجتماعی زن در اسلام

مبنا و پایه احکام و حقوق خاص زن در اسلام، فطرت است؛ زیرا وظایف اجتماعی و تکالیف ناشی از آن ریشه در طبع و طبیعت انسانی دارد و اعمال حیاتی که انسان را به سعادت می‌رساند با دستگاه فطرت آفرینش تطابق دارد. آنچه فطرت درباره حقوق اجتماعی افراد اقتضا دارد این است که همه انسان‌ها فطرت بشری و حقوق مساوی و مشابهی دارند، اما مقتضای مساوات این نیست که هر مقام اجتماعی به هر فردی واگذار شود، بلکه افراد دارای حقوق اکتسابی متفاوتی هستند که به نحوه عملکرد و انجام وظایف آنها بستگی دارد. در اسلام مرد و زن، مواهبی مانند فکر، اراده و اختیار دارند. بنابراین، هر دو می‌توانند در تحصیل احتیاجات زندگی که حیات انسان مبتنی بر آن است، فعالیت کنند. زن می‌تواند مانند مرد به‌طور مستقل، اراده کند، کار کند و مالک نتیجه کار و کوشش خود شود و نفع و ضرر کارش نیز مربوط به خود او باشد. او حتی می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی تصرفاتی انجام دهد؛ زیرا اسلام به زن، نعمت آزادی و استقلال داد که تا آن روز صفحات تاریخ از آن خالی بود. زن در پرتو این نعمت الهی، استقلال اراده و عمل را به‌دست آورد (وکیلی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳).

۴-۲-۱. ازدواج

ازدواج به دلیل منطبق بودن بر قانون آفرینش و هم‌راستا بودن با فطرت انسان برای داشتن یک زندگی خوب، آرامش روحی و جسمی و بقای نسل لازم و ضروری است. تعابیر زیبای قرآن و نبی گرامی اسلام از این رخداد مهم است: «مَا بَنَى بَنَاءً فِي الْإِسْلَامِ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ؛ در اسلام هیچ بنایی نزد خداوند محبوب‌تر از ازدواج ساخته نشده است» (حرعاملی، ۱۳۷۲، ۱۴/۲۰). در قرآن نیز خداوند به ازدواج سفارش کرده است و ازدواج را عامل زدوده شدن فقر می‌داند: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ بی‌همسران از مرد و زن و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید، اگر تهیدست و نیازمند باشند خداوند از احسان خود آنان را بی‌نیاز می‌کند، خداوند بسیار عطاکننده و دانا است» (نور: ۳۲). اسلام همواره به زن به دید یک انسان می‌نگرد و حقوق و آزادی‌هایی برای

وی قائل می‌شود و زن نیز در استفاده از این حقوق آزاد است. در برخی موارد بنا به مصلحت زن، این آزادی‌ها محدود می‌شود تا راه انحراف، اشتباه و سقوط او بسته شود. این محدودیت‌ها نقش راهنمایی و هدایت دارند نه سلب اختیار. این محور از دو جنبه قابل بررسی است:

۴-۲-۲. حق انتخاب همسر

یکی از موارد آزادی زنان در اسلام حق انتخاب همسر است. در حقوق اسلامی برای حفظ مصالح زن قوانینی وضع شده است تا ازدواج و تشکیل خانواده برای دختر، سعادت‌آفرین باشد و بنای خانواده استحکام لازم را داشته باشد. حق انتخاب همسر برای هر انسانی محفوظ است و هیچ‌کس، حتی پدر نمی‌تواند دخترش را به ازدواج با شخص دیگری مجبور کند، البته با توجه به برخی مصالح، اجازه پدر برای دختر در انتخاب همسر و ازدواج لازم است، ولی برای دخترانی که یک‌بار ازدواج کرده‌اند این اجازه لازم نیست.

۴-۲-۳. حق وکالت در طلاق

انحلال عقد نکاح دائم به وسیله صیغه خاص و با رعایت تشریفات ویژه طلاق نامیده می‌شود. در اسلام اختیار طلاق با شوهر است و بدون اذن یا وکالت او باطل است. در پاره‌ای از موارد زن می‌تواند برای طلاق اقدام کند از جمله:

- اگر ضمن عقد شرط شده باشد که زن از طرف شوهر، وکیل در طلاق باشد. بدین صورت که اگر مرد مسافرت کند یا برای مثال شش ماه خرجی ندهد از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد.

چنانچه پس از مسافرت مرد یا شش ماه خرجی ندادن، خود را طلاق دهد، صحیح است؛

- در فرض مفقود شدن شوهر؛ زنی که شوهر او غایب شده است اگر نفقه او داده نمی‌شود،

می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند و بعد از فحوص (تا چهار سال از زمان رجوع) و پیدا نشدن

شوهر، حاکم شرع یا مأمور از طرف او زن را طلاق دهد و طلاق قبل از چهار سال باطل است هرچند

از پیدا شدن شوهر مایوس شوند؛

-در مواردی که شوهر از پرداخت نفقه و ادای حقوق واجب استنکاف ورزد (یوسفیان و الهام نیا، ۱۳۷۵، ۱۰۸/۱).

۴-۲-۴. حق شهادت

اخبار شخصی از امری به نفع یکی از طرفین دعوا و به زیان دیگری را شهادت گویند. به تعبیر دیگر، شهادت عبارت است از خبر دادن قطعی شخص غیرحاکم نسبت به حق لازمی برای دیگری. با استفاده از تعریف ارائه شده از سوی فقها و حقوق دانان، در شهادت حق، امتیاز و نفعی برای شاهد وجود ندارد و می توان تکلیف و نه حق بودن شهادت را استنباط کرد. افزون بر تصریح فقها بر تکلیف بودن شهادت، عدم جواز اخذ اجرت و پاداش در برابر ادای شهادت نیز از آثار تکلیف بودن است. (قربان نیا، ۱۳۸۴، ۲۳۱/۱) شهادت یعنی، دست یافتن با واسطه یا بی واسطه به علم نسبت به رفتار فرد دیگر و بیان آن در موقع نیاز. شاهد کسی است که هنگام وقوع فعل یا واقعه ای در صحنه حضور دارد و مآوقع را می بیند و می شنود. بنابراین، شاهد باید مآوقع را دیده یا شنیده باشد تا بتواند آن را بیان کند. شهادت دو جزء دارد: تحمل و ادا. تحمل شهادت همانا حضور داشتن هنگام وقوع فعل یا علم یافتن به مآوقع به صورت مستقیم است و ادای شهادت یعنی، بیان مشاهدات و شنیده ها (وسقمی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴؛ فرزند وحی، مرادی و حسینی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰). در قرآن در چند جا درباره شهادت صحبت شده است، اما در هیچ یک از آیات تصریحی بر مرد بودن شاهد دیده نمی شود جز آیه ۲۸۲ سوره بقره که در آن بر مرد بودن شاهد تصریح شده است و ارزش شهادت دوزن را معادل شهادت یک مرد قرار داده است (فرزند وحی، مرادی و حسینی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰).

۵. شهادت در قرآن

در سوره مائده از شهادت دو مسلمان عادل برای وصیت سخن به میان آمده و تصریح شده است که در صورت فقدان مسلمان می توان از شهادت غیرمسلمان استفاده کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ؛

ای مؤمنان چون مرگ یکی از شما فرارسد، لازم است هنگام وصیت دو عادل از هم‌کیشان خود را گواه وصیت بگیرند». (مائده: ۱۰۶) آیه ۲ سوره طلاق به صورت عام بوده و به مرد یا زن بودن تصریح ندارد و فقط تصریح به عام دارد و می‌فرماید: «وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ؛ دو شاهد عادل از بین خودتان بر طلاق گواه بگیرید» (طلاق: ۲). (کاظم زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳) در مورد زنا و ضرورت وجود چهار شاهد برای اثبات و اجرای مجازات حد، سه آیه وجود دارد: آیه ۱۵ سوره نساء: «وَاللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ؛ هرکدام از زنانتان مرتکب زنا شوند چهار مرد مؤمن را در مورد آنها شاهد بخواهید». آیه ۴ سوره نور: «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَا يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً؛ کسانی که زنان پاکدامن را متهم به زنا می‌کنند، سپس برای ادعای خود چهار شاهد نمی‌آورند به آنان هشتاد تازیانه بزنید». آیه ۱۳ سوره نور درباره نكوهش افترا و مذمت تهمت زنا بدون چهار شاهد است: «لَوْلَا جَآؤُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكََاذِبُونَ؛ چرا بر آن چهار شاهد نیاوردند، پس چون شاهدان را نیاوردند مسلماً خود آنان نزد خداوند محکوم به دروغ‌گویی هستند».

خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِّجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ؛ و دو نفر از مردانتان را که در جلسه حضور دارند بر این حق شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن را از بین حاضرانی که مورد پسند شما هستند شاهد بگیرید». (بقره: ۲۸۲) این آیه درباره نوشتن قرض و نسیه در معاملات است و در آن به صراحت، اولویت اول به دو شاهد مرد داده شده است. در درجه دوم نیز شهادت زن پذیرفته شده، ولی در صورتی که به ضمیمه مرد باشد و شهادت دو زن، معادل شهادت یک مرد قرار گیرد. رشیدرضا نویسنده تفسیر المنار در تفسیر این آیه می‌نویسد: «برخی مفسران اظهار داشته‌اند علت اینکه در این آیه، زن در معرض اشتباه و فراموشی قلمداد شده است و ارزش شهادت او نصف شهادت مرد است نقصان خرد زنان است. برخی دیگر غلبه سردی بر مزاج زنان را علت پنداشته‌اند که نتیجه آن، کمی حافظه و سرعت فراموشی است، ولی اینها مسلم و ثابت نیست. علت صحیح در این مسئله آن است که شأن زن

در این نیست که به معاملات و امور اشتغال ورزد و از همین روست که حافظه وی در این زمینه ضعیف است، ولی در پرداختن به امور منزل که شغل اوست حافظه اش از مرد قوی تر است. اصولاً طبیعت بشر اعم از زن و مرد این است که در اموری که به آن اهتمام می‌ورزد و با آن سروکار دارند بیشتر و بهتر می‌توانند مسائل مربوط به آن را به خاطر سپارند. ملاک و معیار وضع قوانین و جعل احکام ملاحظه غلبه و اکثریت است و در مورد زنان چون غلبه و اکثریت با عدم اشتغال و توجه به آنان به امور مالی و معاملاتی است، پس در این زمینه‌ها ضعیف بوده و بیشتر در معرض فراموشی و اشتباه قرار می‌گیرد» (رشیدرضا، بی تا، ۱۳۴/۳).

۶. شهادت در فقه

در کتب فقهی، جرائم و دعاوی باتوجه به قبول شهادت زن به سه دسته تقسیم می‌شود:

- برخی امور فقط با شهادت مردان قابل اثبات است و شهادت زنان در این مورد پذیرفته نیست. این موارد عبارتند از: ارتداد، طلاق، قذف، شرب خمر، حد سرقت، اسلام یعنی، مسلمان بودن شخص، بلوغ (جرح و تعدیل شاهد)، خلع، عفو، قصاص، وکالت، رؤیت هلال ماه و...؛

- در برخی از دعاوی، شهادت زنان به تنهایی قابل قبول است مانند شهادت در ولادت کودک یا عیوب زنان که موجب فسخ نکاح می‌تواند باشد و یا در وصیت به مال؛

- در برخی جرائم و دعاوی، شهادت زنان به انضمام مردان پذیرفته می‌شود مانند زنای جلد که با شهادت دو مرد و چهار زن (به جای دو مرد) و زنای موجب رجم با شهادت سه مرد و دو زن (به جای یک مرد) جرم ثابت می‌شود.

اینکه می‌گویند برای مثال شهادت زن در طلاق یا وکالت و جنایت موجب قصاص و مانند آن جایز نیست چه معنایی دارد؟ آیا مقصود این است که زن نباید برای ادای شهادت حاضر شود؟ آیا مقصود این است که با استناد به شهادت زن، قاضی نمی‌تواند رأی صادر کند، حتی اگر شهادت زن برای قاضی مفید علم قطعی باشد؟ اگر عدم جواز این گونه معنا شود راه احقاق حق، بی دلیل محدود و اقامه عدل مخدوش می‌شود. برای مثال، اگر فرض شود فقط یک زن، شاهد قتل بوده

است یا فقط زن، شاهد عقد وکالت بوده است آیا در این صورت می‌توان به شهادت زن بی‌اعتنا بود هرچند به بهای اتلاف حق مظلوم؟ به‌طور مسلم، عدم جواز در روایاتی که ناظر بر قوانین مدنی و کیفری است مفهوم حرمت ندارد؛ یعنی اقامه شهادت زن به‌طور قطعی حرام نیست. بهره‌گیری از این شهادت هم حرام نیست و اگر قاضی باتوجه به شهادت زن به علم برسد و رأی دهد رأی او نافذ و معتبر است. بنابراین، جواز و عدم جواز در این‌گونه روایات مفهوم عرفی دارد و ناظر بر فرهنگ و بینش متداول مردم است. امروز در ایران و بسیاری از جوامع دیگر مردم چنین بینشی ندارند که شهادت زن را نپذیرند و ممکن است از زنان برای تحمل و ادای شهادت دعوت شود. مسلمانان اولیه به‌تبع عرف فرهنگ خود مایل نبودند زنان را برای تحمل شهادت دعوت کنند تا بدین‌ترتیب مجبور شوند آنها را برای ادای شهادت بخوانند. به‌طور مسلم شاهد بودن و شهادت دادن تبعاتی به‌دنبال دارد. مسلمانان اولیه از زن فقط هنگام ضرورت در شهادت استفاده می‌کردند. این خود‌گویای آن است که اسلام شهادت زن را محدود نمی‌داند و محدودیت‌هایی که در شهادت زن مطرح شده عرفی است (وسقمی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶). استاد مطهری بر این باور است که این تدبیری است برای اینکه زن به اجتماع کشانده نشود. در مسائل خیلی مهم مثل حق‌الناس، زن هم باید شهادت دهد، ولی در برخی مسائل که چندان اهمیت ندارد تا حد امکان باید کاری کرد که زن به اجتماع کشانده نشود؛ زیرا شهادت موضوعی است که فرد به‌دلیل آن به محکمه کشیده می‌شود (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۲۲).

۷. نتیجه‌گیری

قبل از ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان وضعیت زنان از نظر اقتصادی، اجتماعی و... بسیار نابسامان بود. با ظهور اسلام و اجرای احکام اسلامی در جامعه نوپای اسلامی وضعیت زنان متحول شد و زنان موقعیت انسانی و اجتماعی پیدا کردند. باتوجه به تعالیم دین اسلام مردان از نظر انسانی بر زنان برتری ندارند و تنها عامل برتری تقواست، اما تفاوت‌هایی که در حقوق اجتماعی بین زن و مرد وجود دارد مثل تفاوت در شهادت، دیه، انتخاب همسر و... هریک

مصلحتی دارد. براساس آنچه علم الهی آن را برای رشد و پیشرفت زنان، مردان و جامعه اسلامی لازم می‌دانسته اگر در احکام اسلامی با مذاقه نگریسته شود، روشن می‌شود آنچه در مرحله اول محدودیت به نظر می‌رسد برای این بود که زنان خسارت‌های کمتری در عرصه اجتماع ببینند. در جامعه اسلامی زنان باید مانند مردان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی حضور فعال داشته باشند و در حفظ حریم جامعه اسلامی کوشا باشند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۹). مترجم: انصاریان، حسین. قم: دانش.
۱. نهج البلاغه (۱۳۸۵). مترجم: دشتی، محمد. قم: انتشارات قدس.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). الطبقات الکبری. محقق: عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (بی‌تا). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مصحح: یاحقی، محمدجعفر. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. انصاری، مرتضی (۱۴۱۰). کتاب المکاسب. بیروت: منشورات مؤسسه النور للمطبوعات.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۳). صحیح البخاری. بیروت: دار طوق النجاة.
۷. تبریزی، الشیخ جواد (۱۳۷۴). ارشاد الطالب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). زن در آئینه جلال و جمال. قم: اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). فلسفه حقوق بشر. قم: اسراء.
۱۰. جوانمرد، طاهره (۱۳۸۷). زن و مشارکت سیاسی در اسلام. نشریه طه‌وراء، شماره ۲، ۱۲۶-۱۵۰.
۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۲). وسائل الشیعه. تهران: انتشارات مکتب اسلامی.
۱۲. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۰). حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی زن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. خاتون، صائمه (۱۳۹۸). حقوق فردی و اجتماعی زن در صدر اسلام. نشریه تخصصی تاریخ‌نامه اسلام، شماره ۱، ۴۳-۶۰.
۱۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۸۱). درآمدی بر حقوق اسلامی. تهران: سمت.
۱۵. رشیدرضا، محمد (بی‌تا). تفسیر المنار. بیروت: دار الفکر.
۱۶. زمانی، حبیب، و فرقانی، قدرت‌الله (بی‌تا). زنان و سیاست در اسلام. بی‌جا: اداره آموزش عقیدتی-سیاسی نمایندگی ولی فقیه.
۱۷. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۸). تفسیر المیزان. مترجم: موسوی همدانی، محمدباقر. قم: چاپخانه دفتر انتشاراتی اسلامی.
۱۸. طبرسی، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۷). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹). تاریخ طبری. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۲۰. عبدالهادی، عباس (۱۹۸۷). المرأة والأسره فی حضارات الشعوب و انظمتها. دمشق: طلاس.
۲۱. علی، جواد (۱۹۷۰). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دار العلم للملایین.
۲۲. فرزند وحی، جمال، حسینی، سارا، و مرادی، پریا (۱۳۹۳). نقد و بررسی برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی زن در اسلام. نشریه معارف قرآنی (آفاق دین)، شماره ۱۶، ۱۲۴-۱۵۱.
۲۳. فرماندهان سعد زغلول، عبد الحمید (بی تا). فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دار النهضة العربیه.
۲۴. قریان نیا، ناصر (۱۳۸۴). بازپژوهشی حقوق زن. تهران: انتشارات روز نو.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۶. کاظم زاده، علی (۱۳۸۶). تفلوت حقوق زن و مرد در نظام حقوقی ایران. تهران: نشر میزان.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۶). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحارالانوار. الجامعه لثبیر اخبار الاثمه الاطهار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۹. مصباح، محمد تقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). زن و مسائل قضایی و سیاسی. قم: انتشارات صدرا.
۳۱. نجفی الجواهری، محمد حسن (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. وسقمی، صدیقه (۱۳۸۷). زن و فقه اسلام. تهران: صمدیه.
۳۳. وکیلی، الهه (۱۳۸۷). بررسی حقوق انسانی و اجتماعی زن در قرآن. نشریه بینات، سال پانزدهم، شماره ۳، پیاپی ۵۹، ۱۳۷-۱۵۵.
۳۴. یوسفیان، نعمت الله. و الهام نیا، علی اصغر (۱۳۷۵). احکام خانواده. تهران: حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه.